

# اصلاح طلبی راهی دشوار و حساس است، شبیه روی بند راه رفتن

دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۹ - ۰۶ سپتامبر ۲۰۱۰



هایده مغيثی

hayde-moghisi.jpg

متن حاضرنامه ای است به قلم هایده مغيثی به نوشین احمدی خراسانی. در حقیقت این نامه، نقدی است بر مطالب عنوان شده در سخنرانی نوشین احمدی خراسانی در «سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان به مناسبت سالگرد مشروطیت» که با توجه به طرح نکات مهمی که در این نامه مطرح شده، با توافق نویسنده برای مطالعه عموم در سایت مدرسه فمینیستی منتشر می شود، به این امید که با انتشار این متن، باب بحث در این زمینه گشوده شود.

دکتر هایده مغيثی، دکترای جامعه شناسی، استاد دانشکده مطالعات زنان دانشگاه یورک در کانادا و عضو کمیته اجرایی مرکز مطالعات مهاجرت و رئیس کمیته اجرایی مرکز تحقیقات فمینیستی در دانشگاه یورک در کانادا است. تاکنون از ایشان مقالات فراوانی به زبان فارسی و انگلیسی و نیز چندین کتاب مهم پژوهشی در رابطه با مسائل زنان به زبان انگلیسی از جمله «زنان و اسلام: مفاهیم انتقادی در جامعه شناسی»، «فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی: محدودیت های تحلیل پست مدرن»، «پوپولیزم و فمینیسم در ایران» و... منتشر شده است.

نوشین عزیز'

متن سخنرانی شما به مناسبت صد و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت را که در مدرسه فمینیستی تحت عنوان «پیروزی جنبش زنان در تولید گفتمان تازه نفس»\* منتشر شد با اشتیاق خواندم. بدرستی و با هوشمندی همیشگی تاریخچه جنبش زنان ایران را طرح کرده و خطاهای گذشته و درس هائی را که از آنها باید گرفت مطرح کرده اید. نکاتی که از گذشته و حال بر شمرده اید بسیار با اهمیت اند و نیازمند بحث و دقت فراوان. من با اساس بحث شما در مورد ماهیت جنبش زنان و نقش مستقل آن بدور از وابستگی به دولت و احزاب سیاسی موافقم. اما چند جنبه از استدلال ها را تا حدودی متناقض دیدم و بی مناسبت ندیدم که آنها را برای گشایش بحث که در این دوره تاریخی برای جنبش زنان اهمیت اساسی دارد' با شما مطرح کنم.

شما در سخنرانی خود به سه پاره شدن جنبش زنان بعد از ماجرای انتخاباتی ۱۳۸۸ اشاره می کنید که بخشی از فعالان جنبش زنان بی توجه به شکاف فزاینده دولت و ملت راه گذشته را ادامه داده و در این مسیر به سوی جناح های محافظه کار درون حاکمیت تمایل یافته اند . بخش دیگری از کنشگران، حرکت های «مطالبه محور» و خواست های ملموس زنان را رها کرده و کوشش می کنند با طرح «مفاهیم انتزاعی» جنبش زنان را از مسیری «اصلاح گرا» خارج کرده و در نتیجه آنرا «ایدئولوژی - محور» کرده و به سمت درگیری های سیاسی و در جهت «نیروهای سرنگون ساز حاکمیت» و نهایتا به فعالیت های «زیر زمینی» بکشانند .

باید بگویم ما نیز که از فاصله دور تبعید، مبارزات زنان و مردم ایران را دنبال می کنیم این دو گرایش را چه در داخل و چه در بین ایرانیان خارج از کشور به وضوح می بینیم : اینکه عده ای بدون توجه به ماهیت نظام' امیدوارند که حاکمیت فعلی را اصلاح کنند' و عده ای که بی توجه به قدرت و امکانات حاکمیت و اپوزیسیون قصد دارند آنرا بلافاصله سرنگون و جایگزین کنند. شما خود جریان سومی را نمایندگی می کنید که جنبش زنان را جنبشی می دانید که باید مستقلا خواست های روزمره و ویژه زنان و مطالبات حقوقی را به طور علنی و تدریجی به پیش برد .

از بخش زنان «محافظه کار» که بگذریم' انتقاد عمده شما به زنان «رادیکال» جنبش و تاکید آنها بر «مفاهیم انتزاعی» از جمله «سکولاریسم»' «دموکراسی» و حتی «فمینیسم» است. شما می نویسید «...وقتی در يك جنبش اجتماعی به جای خواسته مشخص «رفع تبعیض از زنان در قوانین» و یا «حق کار و اشتغال»' «دستمزد برابر»' «حق برابر طلاق»' «انتخابات آزاد» و نظائر این مطالبات مدنی و روزمره' می آئیم این مفاهیم و آرزو ها و در حقیقت مقولات فرایندی مثل «سکولاریسم» را در «اهداف کوتاه مدت» يك جنبش اجتماعی می نشانیم خواه ناخواه این مفاهیم فرایندی می توانند به يك «ایدئولوژی» غیر قابل انعطاف تغییر شکل و ماهیت دهند ...» (ص ۱۲)

در اینجا چند سؤال مطرح است: اول اینکه بر چه اساس بر این باورید که طرح همزمان خواستهای مشخص و ملموس از سوی جریانهای زنان از جمله انتخابات آزاد با خواستهای اساسی از جمله سکولاریسم و دموکراسی لزوماً به يك «ایدئولوژی غیر قابل انعطاف» خواهد انجامید؟ دوم آنکه این خواستهای «کوتاه مدت» که مطرح کرده اید' آیا بلند مدتی هم دارند؟ اگر ندارند' پس خواستهای جنبش زنان همیشه باید در حد خواستهای ملموس' بلافاصله و کوتاه مدت بمانند' و در این صورت جنبش زنان نیازی به طرح خواستهای بزرگتر ندارد. اما

اگر خواست های بلند مدتی هم مد نظر است، که اطمینان دارم شما نیز به آن باور دارید، در آن صورت چرا نباید طرح خواست های کوتاه مدت را در قالب آن خواست های بلند مدت مطرح کرد. حتی شاید بتوان گفت گاهی دست یافتن به خواستهای کوتاه مدت، و بطور مشخص برابری قانونی، در گرو تحقق خواست هایی است که شما طرح آنها را در این مقطع لازم نمی دانید. این بخش گفته شما نافی انتقاد بسیار درستی است که به فعالین حقوق زنان در دوران شاه که به حاکمیت پیوستند دارد که علیرغم دستاوردهای معین شان در احقاق حقوق زنان، بخاطر «...در نظر نگرفتن «شکاف بین دولت و ملت» سبب شد ...» آنها تصور کنند «تنها نیاز و خواسته» زنان همین تغییرات مثبت قانونی است». (صص ۴ و ۵)

در حقیقت می توان گفت خواست های بلند مدت جریانات مترقی زنان با استقرار يك دولت سکولار| دموکراتیک که آزادی های قومی، مذهبی، عقیدتی را برای تمام شهروندان تامین کند پیوند تنگاتنگ دارد. پذیرش این واقعیت به معنی «زیر زمینی» شدن فعالین و فعالیت های زنان و حرکت در جهت سرنگونی و جابجائی حاکمیت — کاری که می تواند خاص پاره ای جریانات و احزاب سیاسی اپوزیسیون باشد — نیست. همان طور که به معنای دست کشیدن از مبارزه رفرم طلبانه تا رسیدن به خواست های عام تر و اساسی تر نیست .

در حقیقت خواست های ملموس و کوتاه مدت زنان نه تنها با طرح خواسته های عام تر اجتماعی و همراهی با مبارزه برای نیل به آنها تناقض ندارد، بلکه این خواست ها به طور متقابل یکدیگر را تقویت می کنند. بحث مربوط به سکولاریسم و امکان یا عدم امکان انطباق آن با اسلام و حکومت دینی بحثی است که مستقیماً به جنبش زنان مربوط است. مصاحبه ها و مقالات مربوط به سکولاریسم در سایت مدرسه فمینیستی در چند سال گذشته، خود بیانگر باور به این ارتباط نزدیک است. به علاوه، «سکولاریسم» خواسته بخش قابل توجهی از جنبش اعتراضی پس از انتخابات خرداد ۸۸ بوده است که در بسیاری از شعارهای مردم خودنمایی کرد. جنبش زنان نمی تواند این صدای رسا را نادیده بگیرد هر چند مقتضیات سیاسی فعلی به ناچار نحوه انعکاس و پشتیبانی از این صدا را تعیین می کند .

نگرانی دوم من مربوط به وظیفه ایست که برای جنبش زنان قائل شده اید. شما می نویسید «...تفاوت مبنائی يك جنبش مدنی و مطالبه محور (مانند جنبش زنان و یا جنبش سبز) با يك جنبش ایدئولوژی محور اتفاقاً در همین است که این جنبش بنا دارد «شکاف بین دولت و ملت» را پر کند ...» (ص ۱۳) از این مطلب که جنبش زنان و جنبش سبز با هم ماهیتاً بسیار متفاوتند و نیز از تفاوت نیّت کسانی که به هر دلیل

در موضع جهت دادن به این جنبشها قرار گرفته اند می گذریم ' اما مسئله بسیار سئوال بر انگیز مسئولیتی است که برای جنبش زنان قائل شده اید ' یعنی «پر» کردن فاصله بین دولت و ملت . بنظر من انتظار چنین مسئولیتی برای جنبش زنان بسیار نادرست و در واقع نافی یکی از نکاتی است که خود بدرستی در سخنرانی تان طرح کرده و در این سالها با پشتکار قابل تحسین و ظرافت بسیار در شرائطی سخت در راهش مبارزه کرده اید ' یعنی استقلال جنبش زنان . پر کردن فاصله ملت و دولت نقشی است که « رهبران نمادین» جنبش سبز و اصلاح طلبان حکومتی بر عهده گرفته اند تا بحران حاضر را در قالب نظام موجود تخفیف داده و اوضاع را بهتر و قابل تحمل تر سازند. وظیفه جنبش زنان طرح خواست های زنان' تبعا در ارتباط با خواست های جنبش مدنی' و مبارزه در راه احقاق آنها است.

نگرانی سوم من' که با دو نگرانی قبلی ارتباط دارد' نتیجه گیری است که می توان از بحث شما کرد' و آن خطر وابسته شدن فزاینده بخشی از جنبش زنان با «جنبش سبز» است' بی آنکه حدود و مرزهای این ارتباط روشن باشد. یکی از درس هایی که از تجارب تلخ گذشته گرفته ایم' و شما خود با هوشیاری و شیوایی تمام به آنها پرداخته' ضرورت استقلال جنبش زنان نه تنها از حاکمیت بلکه از جریانات و احزاب سیاسی است. درست است که جنبش سبز (هنوز) يك حزب سیاسی نیست و جنبشی متنوع' وسیع و مردمی است' اما بقول شما «رهبریت نمادین» مشخصی با سیاست مشخص و تبعا با روایت و استراتژی خاص در باره آزادی و دموکراسی دارد. با آنکه این رهبری کماکان با شهادت در جهت مطالبات مردم قرار دارد ' اما اولویت های آن لزوما همان اولویت های جنبش زنان نیست . روشن کردن اینکه کدام بخش از این روایات و اولویت ها با خواست های زنان هماهنگ است' نهایت اهمیت را دارد. این خود به معنی به رسمیت شناختن این واقعیت است که جنبش سبز تمامی جنبش جامعه مدنی نیست و تنها بخشی — هر چند بخشی بسیار بزرگ — از آن است و جنبش زنان در هر وضعیت و شرایطی استقلال خود را حفظ می کند و با هیچ جنبش سیاسی خاصی شناخته نمی شود.

نوشین عزیز، شما خود بخوبی می دانید که اصلاح طلبی راهی سخت و بسیار حساس است، در واقع شبیه روی بند راه رفتن است و با کمترین لغزشی می تواند از مسیر منحرف شود.

- با درود به شما و با بهترین آرزوها

- هایدی مگیثی

- تورونتو' شهریور ۱۳۸۹